

مترجم به مثابه سفرنامه‌نویس

مجید باغینی‌پور

استعاره «ترجمه سفر است» ترجمه را به سفر تشبیه می‌کند. اگر این تشبیه بهره‌ای از حقیقت داشته باشد، پس استعاره «مترجم سفرنامه‌نویس است» نیز خالی از حقیقتی نیست. سفرنامه‌نویس بر آن است که «شرحی صادقانه از تجربه‌ای دست اول» (بیسنت، ص ۶۶)؛ یعنی سفری واقعی، به خواننده عرضه کند؛ مترجم نیز بر آن است که «شرحی صادقانه از تجربه‌ای دست اول»؛ یعنی سفری زبانی، به خواننده عرضه کند. بیسنت (همان، ص ۷۰) با طرح مفهوم «منبع موثق»، بر این باور است که: «داشتن منبعی موثق برای سفرنامه‌نویسان مهم است، اما برای مترجمان ضروری است. ترجمه فعالیت ادبی است مستلزم انتقال متنی که در یک زبان نوشته شده و باید به زبان دیگر نوشته شود؛ بنابراین، همیشه باید منبعی باشد که در جایی غیر از آنجا که ترجمه واقع می‌شود، وجود داشته باشد.» البته این حرف بدان معنی نیست که خوانندگان هیچ نقشی ندارند؛ برعکس، «هر دو فرایند مذکور مستلزم روابط پیچیده با خوانندگان نیز هستند. از خواننده انتظار می‌رود هم به سفرنامه‌نویس و هم به مترجم اعتماد کند، اعتمادی که خالی از مخاطره نیست.» (همان)

کاربرد صفت «موثق» ما را با مفهوم آشنای «امانت‌داری» مواجه می‌کند؛ زیرا «وقتی ترجمه‌ای را می‌خوانیم، فرض بر آن است که متنی ابتدا در جایی دیگر وجود دارد که مترجم «با رعایت امانت‌داری» آن را بازتولید کرده است. هنگام خواندن سفرنامه نیز فرض بر این است که نویسنده «با رعایت امانت‌داری» حکایت سفری واقعی را بیان می‌کند. با این حال، چون با دقت به استراتژی‌های متنی به کارگرفته شده در هر دو مقوله نوشتاری فوق می‌نگریم، مشخص می‌شود که دستکاری متنی بسیاری رخ داده است. این هم هست که تعریف‌های ارائه شده از «امانت‌داری» فی‌نفسه مشکل‌آفرینند؛ حقیقت این است که هیچ ترجمه و یا هیچ شرح سفری نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه امانت‌دار باشد، زیرا هر دو مستلزم فرایند بازنویسی‌اند.» (همان)

در سفرنامه‌های *سِر جان مندویل*، نویسنده جزئیات سفرهای خود به سرزمین مقدس

و سفرهای خود در آسیا را، از طرابوزان تا هند و از هند تا چین توصیف می‌کند. وی در فصل سی‌ام، سرزمین‌های تحت حاکمیت پریستر جان^۱، آن حاکم اسطوره‌ای مسیحی را که خود کشیش بود و می‌گفتند محدوده فرمانروایی‌اش تا کوه آرات گسترده بود، شرح می‌دهد. فصل سی‌ویکم یکی از هیجان‌انگیزترین فصل‌های کتاب است؛ این فصل شرح ماجرای عبور مندویل و همراهانش از گذرگاهی کوهستانی در همان ناحیه کوه آرات است که با تعبیراتی مثل «دره جادوشده»، «دره پرمخاطره»، و «دره شیاطین» توصیف شده است. در آن سوی دره، جزیره بزرگی است که غول‌ها در آن زندگی می‌کنند: «اهالی به من گفتند که در جزیره‌ای در آن سوی دره غول‌هایی با قد و قامتی بلندتر از انسان زندگی می‌کنند و قدشان چهل و پنج تا پنجاه فوت است؛ برخی حتی می‌گفتند که پنجاه ذراع^۲ قد دارند. اما من هیچ کدام از آنها را ندیدم زیرا هیچ علاقه‌ای به دیدنشان نداشتم؛ دلیلش این بود که هر فردی که به آن جزیره، یا سایر جزیره‌ها، می‌رفت، غول‌ها بی‌درنگ او را می‌خوردند. غول‌ها گوسفندانی داشتند به بزرگی گاوهای ما با پشمی انبوه و زمخت. چندین بار این گوسفندان را به چشم خود دیدم. اهالی چندین بار آن غول‌ها را دیده‌اند که آدمیان را از کشتی‌هایشان در دریا می‌ربایند، با هر دست دو آدم، و آنها را به خشکی می‌آورند و بلافاصله زنده‌زنده می‌خورند.» (مندویل ۱۹۱۵، ص ۱۸۸)

به نظر بیسنِت (ص ۶۷) این سفرنامه «موفق‌ترین سفرنامه‌ای» است که تاکنون نوشته شده است؛ اما این سفرنامه واقعی نیست. تلاش مندویل برای حصول اطمینان از اینکه خوانندگان داستان‌هایش را باور کرده‌اند، در صفحات پایانی به اوج خود می‌رسد؛ در آنجا مندویل به ما می‌گوید که نسخه دست‌نویس را به ژم برده تا به پاپ نشان دهد و پاپ هم صحت و درستی سفرنامه او را تأیید کرده است. در سراسر کتاب هم مندویل مدام به خواننده اطمینان خاطر می‌دهد که توصیف‌های میسوطش از مکان‌ها، افراد، و رخدادها کاملاً درست است؛ زیرا اطلاعاتش را از منابع موثق گرفته است.

در جهان ترجمه نیز سفرهای زبانی بدون «اصل» یا «منبع موثق» کم‌نبوده‌اند. در ایران

^۱ پریستر جان، یا یوحنای کشیش، یا یوحنای سهمناک؛ اسقفی پادشاهی که بر ملتی مسیحی حکم می‌راند که در میان مسلمانان و غیرمسیحیان خاورزمین کم شده‌اند؛ یوحنای سهمناک از تبار یکی از سه مُغ ایرانی بود که در انجیل به آنها اشاره شده است.

^۲ cubit: آرش یا ذراع؛ ۴۵ تا ۵۶ سانتی‌متر

بهترین مثال شاید مورد آگاتا کریستی باشد، و انبوه کتاب‌هایی که به اسم ترجمه و به نام این نویسنده به بازار آمد ولی در اصل تألیف بود. رضایی در پایان مقاله خود در شرح سه سفر آگاتا کریستی به ایران می‌نویسد:

آخرین سفر کریستی به ایران سال ۱۳۵۰ بود؛ شش سال قبل از مرگ آگاتا کریستی. در این زمان دیگر آگاتا کریستی حسابی در ایران معروف بود طوری که تعداد کتاب‌هایی که از آگاتا کریستی در ایران منتشر شده و هنوز هم می‌شود، بیشتر از ۷۳ جلد رمان پلیسی خودش است. حتی گاهی نویسندگان ایرانی خودشان داستانی می‌نوشتند و آن را به عنوان ترجمه اثری از آگاتا کریستی جا می‌زدند. می‌گویند که در همین سفر آخر بود که کتابی را پیش خانم کریستی بردند تا امضا کند. پرسید کدام کتابش است؟ اسم را گفتند، نشناخت. داستان را برایش تعریف کردند. خوب گوش داد و گفت: «این که می‌گویید داستان پلیسی خوبی است، اما مال من نیست!»

بیسنِت (ص ۷۴)، به نقل از توری (۱۹۸۴) اثری از قرن نوزده آلمان، یعنی *پاپا هملت*^۳، را مثال می‌آورد که «مترجم» آن مدعی است «از زبان نروژی ترجمه کرده، و برای اینکه خواننده را کاملاً مطمئن کند که اثرش ترجمه است در ابتدا شرحی از زندگی نویسنده (خیالی) کتاب می‌آورد و نیز گزارشی از مشکلاتی می‌دهد که در خلال ترجمه با آنها روبه‌رو شده است. در عصر ایسنن علاقه شدیدی نسبت به نوشته‌های نروژی وجود داشت، و این کتاب هم قبل از اینکه معلوم شود جعلی است با استقبال خوبی روبه‌رو شده بود.»^۴

مثال‌های دیگری که بیسنِت تحت عنوان «جعل ادبی»^۴ ذکر می‌کند، شبه‌ترجمه‌های^۵ چک، و شبه‌ترجمه‌های اسکاتلندی‌اند: «در قرن نوزدهم موارد فراوانی از جعل ادبی وجود دارد، و به احتمال زیاد جالب‌ترین آنها شعر حماسی چک بود که از قرار معلوم «ناشناخته» مانده بود؛ ولی فایده آن این بود که باعث شد ادبیات چک پس از دوره‌ای طولانی از سرکوب زبانی دوباره شکوفا شود. مورد دیگر، ترجمه‌های جیمز مک‌فرسون^۶ از اشعار اسکاتلندی^۷ شاعر برجسته اوسیان^۸ است. اشعار اوسیان از موفقیت بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار شدند

³ Papa Hamlet

⁴ Literary fraud

⁵ pseudotranslation

⁶ James Macpherson ؛ (۱۷۹۶ - ۱۷۳۶) شاعر و نویسنده اسکاتلندی

⁷ Gaelic ؛ سلتی

⁸ Ossian

و در تمام اروپا آنها را متون معتبر می‌دانستند. جالب اینکه، آن اعتبار هنوز هم در برنامه درسی مدارس در کشورهای مختلفی همچون ایتالیا و روسیه پابرجاست.^۹ البته ذکر این مثال‌ها به این مفهوم نیست که هر «جعل ادبی» موفقیت‌آمیز بوده است. مثلاً، «قصیده حاج عبدو الیزدی»^۹ این بار به دست سفرنامه‌نویس و مترجم، سر ریچارد پرتون انجام شد و زمانی که در ۱۸۸۰ منتشر شد هیچ تأثیر خاصی از خود بر جای نگذاشت. «بالادی اندر شرع»^{۱۰} شعری متشکل از چهل و پنج بند است و به سبک رباعیات فیتزجرالد، که با سی و پنج صفحه یادداشت درباره مؤلف و درباره متن همراه شده است. پرتون کلی به زحمت افتاد تا ثابت کند که این اثر در واقع ترجمه است و حتی مترجمی غیرواقعی، فردی به نام اف‌بی^{۱۱}، را ابداع کرد که نامش در صفحه عنوان کتاب در مقام دوست و شاگرد مؤلف اصلی آورده شده بود. البته اف‌بی یکی از اسامی مستعار خود پرتون؛ یعنی فرانک پیکر^{۱۲}، بود و این نامی بود که وی در انتشار شعر بلند هجوآمیزی به نام «گفت و گوی سنگ‌فرش و عالم مست»^{۱۳} در ۱۸۶۵ از آن استفاده کرده بود.... دلایل انتخاب پرتون در عرضه شعرش با عنوان ترجمه با وجود قابلیت‌های زبانی بسیار بالای وی، آشکارا با احساس عدم امنیت وی در مقام شاعر،

...همچنین تلفظ‌های «آسین» و «آشین»؛ اوسیان در واقع در قرن سوم می‌زیسته است و آنچه مک‌فرسون به وی منتسب کرده است معلوم نیست سروده او باشند ولی قطعاً در پیدایش رمانتیسیم مؤثر بوده‌اند. مک‌فرسون وانمود می‌کرد مترجم این اشعار است. اشتفان وایدنر در این باره در سایت گوته دات دی‌ای می‌نویسد: «آیا هنوز کسی اسطوره‌های ظاهراً سلتی باستانی را که به اوسیان افسانه‌ای نسبت داده می‌شوند، می‌شناسد؟ نویسنده واقعی آنها مک‌فرسون اسکاتلندی بود. او تظاهر می‌کرد که مترجم آنهاست. درست به علت این نیرنگ، «اشعار اوسیان» در قرن هجدهم موفقیت بزرگی یافت. این موضوع از آن جهت جالب توجه است که ترجمه در اینجا خود را به صورتی افشا می‌کند که همواره بالقوه بوده است: ادعای مشکوک مبنی بر اینکه وسیله‌ای است برای دستیابی به دیگری، به بیگانه، به نو. اگر فرض بر این تصور ساده‌لوحانه باشد که ترجمه پوشاندن پیکر ادبی بیگانه‌ای به لباس زبان دیگری است، در مورد اوسیان فقط لباس را خواهیم یافت.»

⁹ The Kasidah of Haj Abdu El Yezdi

¹⁰ A Lay of Higher Law

¹¹ F. B.

¹² Frank Baker: در واقع، Frank از Francis گرفته شده است و Baker هم از نام خانوادگی پدری برگرفته شده بود.

¹³ Stone-Talk: گفتگویی است بین قطعه‌ای سنگ‌فرش و عالمی مست Dr. Polyglot که نقدی است بر جامعه بریتانیا، به سال ۱۸۶۵؛ پرتون مدعی بود که مترجم این شعر بلند است و عنوان انگلیسی Lay of the Higher Law را برای آن برگزیده بود؛ اما این شعر ترجمه کاذبی است که تظاهر می‌کند اصلش فارسی (یا به قول انگلیسی‌ها عربی) بوده است.

و حسادت وی به موفقیتِ ترجمهٔ ادوارد فیتزجرالد^{۱۴}، که چند سال پیش از آن منتشر شده بود و البته تلاش وی در جهت سوءاستفاده از علاقهٔ آن عصر و زمانه به نوشته‌های مشرق‌زمین و پیشینهٔ شخصی وی در به‌چالش کشیدن تشکیلات ادبی و اجتماعی ارتباط داشتند.» (همان) توری (۱۹۸۵، ص ۸۳) با ارائهٔ دلیل بر این باور است که «استفاده از ترجمه‌های جعلی اغلب شیوه‌ای بی‌دردسر، و گاهی یکی از تنها راه‌های پیش پای نویسندگان است تا ابداعات خود را به نظامی ادبی معرفی کنند.»

بسیست مقالهٔ خود را چنین به پایان می‌برد:

سفرنامه‌نویسی و ترجمه فرآیندهای مشابهی از دست‌کاری متنی‌اند^{۱۵}؛ آنها اشکالی از بازنویسی‌اند^{۱۶} که هر کدام به شیوه‌ای متفاوتی فی‌نفسه ایدهٔ سفر را دارند، چه سفری واقعی، چه سفری زبانی. ترجمه بدون داشتن متن اصلی و متن مبدأ اصلاً ترجمه نیست. اگر متن مبدأ نداشته باشیم، آنچه در عوض داریم همانا شبه‌ترجمه، یا همان ترجمهٔ کاذب است؛ یعنی متنی که مدعی آن چیزی است که نیست. باوجوداین، همان‌گونه که مثال‌های چک و اسکاتلندی ثابت کردند، چنین متنی می‌تواند تأثیر زیادی بر نظام ادبی داشته باشند؛ آنها همچنین می‌توانند حتی مشروع شمرده شوند و به نظام‌های ادبی دیگر بروند. همچنین، هرچند سفرنامه‌ها بر صدق و راستی بنا نهاده شده‌اند، اما موفقیت دیرینهٔ نوشتهٔ مندویل ثابت می‌کند که حتی اگر سفری عملاً اصلاً واقع هم نشود، خوانندگان این آمادگی را دارند تا باور کنند که آن سفر رخ داده است و بنابراین لذتشان از خواندن متن کم نمی‌شود. هم در سفرنامه‌نویسی و هم در ترجمه آنچه رخ می‌دهد نوعی تبانی بین خوانندگان و نویسنده است. نویسنده با این فرض می‌نویسد که خوانندگان به صدق و راستی متن باور دارند؛ زیرا آداب و قواعد آن نوع متن مبتنی بر باوری محکم هستند. پس خواننده با نویسنده ساخت‌وپاخت می‌کند و مشتاق است باور کند و تمایل دارد به جایی رود که نویسنده وی را بدان جا رهنمون می‌گردد. البته، این دقیقاً همان اتفاقی است که در متنی واقع می‌گردد که اثری داستانی^{۱۷} نامیده می‌شود. مشکل صدق و راستی تنها زمانی آغاز می‌شود که ما آن دست‌کاری زبانی مؤلف‌مآبانه‌ای^{۱۸} را نادیده می‌گیریم که اساس همهٔ انواع متن‌ها را تشکیل می‌دهد؛ این

^{۱۴} ترجمهٔ فیتزجرالد از اشعار خیام

^{۱۵} textual manipulation

^{۱۶} rewriting

^{۱۷} a work of fiction

^{۱۸} authorly manipulation of language

نادیده‌انگاری بدین معناست که شکلی از نوشتن، یا بازنویسی، از شکلی دیگر باورپذیرتر است. ما با اعتماد کردن به صحت و راستی متن‌ها، و نادیده گرفتن فرایندهای شکل‌دهنده‌ای که همه انواع متن‌ها از سر می‌گذرانند، همان ساده‌لوحی را از خود بروز می‌دهیم که خوانندگان مندویل قرن‌ها قبل از خود نشان دادند. (همان، ص ۷۵)

منابع

رضایی، احسان. «آگاتا کریستی در شیراز»، *روزنامه اعتماد*، چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۸، شماره ۴۴۶۶.

Bassnett, Susan. "Travelling and Translating", *Journal of Postcolonial Writing* 40(2):66-76, January 2004.

F. B. (Burton, Sir Richard). *The Kasidah of Haji Abdu El- Yezdi. A Lay of the Higher Law*. London: Hutchinson and Co., 1914.

Letts, Malcolm. Sir John Mandeville. *The Man and his Book*. London: Batchworth, 1949.

Mandeville, John. *The Travels of Sir John Mandeville*. London: Macmillan and Co., 1915.

Toury, Gideon. "Translation, literary translation and pseudotranslation" *Comparative Criticism* 6 (1984): 73-87.

www.goethe.de/ges/phi/prj/ffs/the/a99/fa11273808.htm